




Thousand Autumns

قسمت اول: این داستان به ما می گوید که
يك قدم بزنید ، و شما غافلگیر خواهید شد.

مترجم
SENKU



امیدوارم از این ترجمه
خوشتون بیاد. لطفاً این ترجمه
رو کپی نکنید و فقط از آدرس
های زیر دریافت نمایید.
-سنکو

وبسایت:
Myanim.es.ir

تلگرام:
[@myanim.es](https://t.me/myanim.es)
[@mymangas](https://t.me/mymangas)



Thousand Autumns

هزاران برگ خزان

اسامی دیگر

Qian Qiu -
Thousands of Years

نویسنده:

Meng Xi Shi

مترجم:

SENKU

قسمت اول: این داستان به ما می گوید که یک قدم بزنید ، و شما غافلگیر خواهید شد.

قله نیم پله، همانطور که از نامش پیداست، فقط چند سانتی متر فضا برای ایستادن دارد، به اندازه ایی که اگر شما نیم قدم به جلو بروید از صخره ایی با ارتفاع هزار متر به پایین پرت میشوید. در بالای قله، سنگ های ریز و درشت تا ارتفاع زیادی روی هم چیده شده بودن و درخت ها به صورت پراکنده همه جا رشد کرده اند؛ درحالی که پایین قله مه و غبار همه جا رو گرفته. تصویر یک خدای عصبانی یا یک شبخ ایستاده در مقایسه با این منظره عجیب و غریب نخواهد بود؛ به نظر میرسید حتی آسمان و زمین در اینجا قادر به لمس یکدیگر نیستند.

آن سوی این قله یک قله دیگر به نام **قله پشیمانی** وجود داشت، که کمی از قله نیم پله نداشت. کوهی بسیار مرتفع که به نظر میرسید با چاقویی تیز انقدر صاف برش دادن که کسی قادر به ایستادن رو آن را ندارد. اگرچه هنوز مقداری سرسبزی وجود داشت ، اما همه ریشه در سطوح سنگی ریشه زده بودن و بدون هیچ کثیفی ریشه های آنها معلوم بود ، و هرکسی که جرات نگاه کردن به آنها را داشته باشد می لرزد و از صعود به بالای قله پشیمان می شود. این دقیقا همان جایی بود که " پشیمانی " به نام آن ناشی بود.

بین این دو قله یک مانع طبیعی وجود داشت. وقتی از اون بالا به پایین نگاه میکنیم، دریای ابر را که به نظر میرسد، و تشخیص عمق دره را غیرممکن میساخت. از اون بالا

بصورت خیلی مبهم میشد صدای پرخروشان رودخانه را شنید. حتی چوب بران و شکارچی های ماهر جرعت بالا رفتن از این قله را ندارند. حتی اگه یک شیان تیان بتونه سر قله وایسه، اونم متعجب میشود که چقدر قدرت انسان ها در برابر اون چیزی که نزد خدایان است بی اهمیت است.

سخن مترجم:

(Xiantian)/شیان تیان/(Houtian)/هوتیان: اسم دو مرحله تهذیب است.

که ابتدا هوتیان است و سپس شیان تیان. هوتیان به معنی دست یابی قدرت بهشت خلفی و شیان تیان به معنی دست یابی قدرت بهشت قدامی است. شیان تیان رتبه بالا است و به دائو نزدیک تر است درحالی که هوتیان رتبه پایین تری دارد و از دائو دورتر است.

(Dao)/دائو: دائو در زبان چینی به معنی رسم و رسوم است.

با این وجود در زیر ابرها و مه، در پایین صخره و بین رودخانه و دامنه کوه ها، یک مسیر سنگی باریک و ناهموار که با سنگ های عجیب هموار شده است، قرار گرفته است. در آن لحظه دو نفر بر روی آن قدم می زدند که یکی دیگری را دنبال میکرد.

رودخانه متلاطم به موج خود موج میزند ، موج هایش گاه گاه حلقه میشوند و خود را به صخره های مرطوب و لغزنده می رسانند.اونایی هم که توی مسیر حرکت میکردن خیس میشدن، اگه توی رودخانه نمی اوفتاند حداقل از برخورد موج آب با صخره ها

خیس میشدن. اما اگر کسی بخواهد از صخره ها پایین برود در نهایت به صخره های تیز و دندانه دار روی سطح دیوار های سنگی شیب دار برخورد میکند. در شرایط دشوار هرکسی مثل موش غرق شده گیر میکند. کاملاً غیرممکن بود که در هنگام قدم زدن با آرامش، بی خیال و برازنده بمانید، انگار که دارید در حیاط قدم میزنید – مثل دو نفری که اونجا وایسادن.

"داستانی هست که میگه بیست سال پیش، چی فنگ رهبر تعالیم شیطانی مکتب شوآندو، بهترین مبارز هنرهای رزمی **توجوئه**، هولوگو رو در یک مبارزه شکست داد. دقیقاً همینجا بالای قله نیم پله، ازش قسم گرفت که تا بیست سال آینده وارد **سنترال پلینز** نشه. خیلی حیفه که اون موقع من خیلی جوون بودم و نمیتونستم مبارزه رو ببینم، با اینکه فکر میکنم مبارزه عالی بوده."

(Central Plains): منطقه ایی در پایین رودخانه زرد که تمدن چین را می داد.
این منطقه توسط چینیان باستان مرکز جهان در نظر گرفته شد ، و در یک زمینه گسترده تر ، به تمدن چین نیز اشاره دارد.

مرد جوانی که صحبت کرده بود کسی بود که پشت سر او قرار گرفته بود. سرعت آنها متوسط بود ، با اینحال سه قدم از یکدیگر فاصله داشتند.

مردی که جلو راه میرفت قدم های کوچکی بر میداشت ، به نظر میرسید آنقدر راحت است که انگار او روی زمین صاف راه میرود. مرد جوان پشت سرش قدم های بزرگتری داشت. اگرچه او تنها به عنوان یک جاودانه دلپذیر بود که به تنهایی دیده میشد ، اگه کسی میخواست اونهارو با همدیگه مقایسه کار دشواری نیست.

یان ووشی خنده ایی کرد و با لحنی تمسخر آمیز گفت "با توجه با آنچه زیر آسمانها بود، چی فنگ طی اون سالها ارزش اینکه " شماره یک " خطاب بشه رو داشت. هولوگو، که فقط یک آدم وحشی بی تمدن بود خودش رو مقصر میدونه ، چون اعتماد بی نفس بیش از حدش باعث شرمساری خودش شد. فقط چی فنگ خیلی محکم از فرقه های تعالیم شیطانی دوری داره و از وارد کردن یک ضربه کشنده به او امتناع کرد و اصرار داشت به جای آن عهد بیست ساله ببندد. جدا از اینا ، برای آینده مکتب شوآندو مشکل درست کرده. چه راهه مفیدیه؟"

یوو سنگیان از سر کنجکاوی پرسید "استاد، یعنی هنرهای رزمی هولوگو انقدر خوبه؟"

- "اگه همین الان میخوام باهاش مبارزه کنم هیچ شانسی برای برد ندارم."

- "انقدر قویه؟!!" حالت چهره یوو سنگیان ترسناک شد.اون میدونست مهارت های رزمی استادش چقدر قوی و غیرقابل سنجشه، از اونجایی که هولوگو همچین نظری رو از یان

ووشی گرفته، سطح اون باید به همون اندازه وحشتناک باشه. شاید اون حتی بتونه به جمع سه نفر برتر زیر آسمان برسه.

صدای یان ووشی بی تفاوت به نظر میرسید: "در غیر این صورت چرا من میگم چی فنگ آینده مریدانش رو با بدبختی ترک کرده؟ البته بیست سال پیش هولوگو با چی فنگ غیر قابله مقایسه بود، اما ایجاد یک تغییر توی دو دهه غیر ممکن نیست. حالا که چی فنگ مرده، مکتب شوآندو هیچوقت نمیتونه یکی مثل اون رو پیدا کنه."

یوو سنگیان آهی کشید: درسته، چی رهبر تعالیم شیطانی پنج سال پیش به آسمان ها رفت."

- "کی الان رهبری مکتب شوآندو رو در دست داره؟"

- "یکی از مرید های چی فنگ به نام شن کیاو."

یان ووشی هیچ واکنشی به این اسم نشون نداد. اون یکبار چی فنگ رو دیده، بیست و پنج سال پیش. اون زمان شن کیاو فقط به عنوان مرید شخصی چی فنگ پذیرفته شده بود.

با اینکه مکتب شوآندو "مکتب شماره یک تعالیم شیطانی" خطاب میشد، از نظر یان ووشی که تازه بعد از ده سال مراقبه در بسته بیرون آمده، به غیر از چی فنگ، در مکتب شوآندو هیچکس نمی تونه جاش رو بگیره.

(Closed Door Meditation)/مراقبه در بسته: تمرین در بسته هم میگویند.

آموزشهایی که معمولاً در خلوت انجام میشود. معمولاً برای تمرکز بر شکستن گلوگاه، خوب کردن جراحات یا زخمها، یا جلوگیری از حواس پرتی در یک لحظه حساس و در نتیجه واکنش شدید است.

اما چی فنگ مرده!

یوو شنگیان که دید استادش علاقه ایی نشون نمیده ادامه داد: من شنیدم مرید هولوگو، کانیه، پادشاه توکی غرب و همچنین شماره یک هنرهای رزمی توجوئه در این روزها، شن کیاو رو امروز به یک مبارزه بالای قله نیم پله دعوت کرده تا انتقام تحقیر اون زمان رو بگیره. آیا شما علاقه ایی ندارید تا برویم و مبارزه رو نگاه کنیم؟"

یان ووشی زحمت پاشخ دادن را نداد، اما در عوض پرسید: توی ده سالی که من داشتم مراقبه میکردم، به غیر از مرگ چی فنگ اتفاق مهم دیگه ایی نیوفتاده؟"

یوو شنگیان برای لحظه ایی فکر کرد: کمی بعد از اینکه به مراقبه رفتید، گائو وی به عنوان امپراتور جدید چی انتخاب شد. اما اون مردی است که غرق در لذتهای نفسانی است و در زندگی رتبه بالا زیاده روی میکند، سپس طی این ده سال اخیر قدرت نظامی امپراتوری چی بشدت کاهش یافته. شایعه هایی هست که میگن یوون یونگ امپراتور ژو، تصمیم داره به چی حمله کنه. از این میترسم که منطقه شمالی به زودی به دست ژو بیوفته. بعد از مرگ چی فنگ، رتبه بندی ده نفر برتر نیز تغییر کرد. بین اونا، یی بیچن از معبد تعالیم شیطانی چونیانگ مکتب کینچنگ، استاد زن شوتینگ از ژو و استاد مسئول، رویان کهوی از بنیاد لینکوان؛ به عنوان سه نفر برتر انتخاب شده اند. و سه نفرشون مثل اینکه نماینده سه مهده، تعالیم شیطانی، دین بودا و کنفوسیوسیسیم هستن."

(Confucianism)/کنفوسیوسیسیم: یک آیین چینی که به فرزندانشون یاد میدن تا، با خانوادشون، بزرگترشون، دوستانشون و حاکمانشون صادق و وفادار باشن، و با بقیه جوری رفتار کنن که دوست دارن باهاشون برخورد بشه.

یوو شنگیان ادامه داد: سیج جوشه از تو یوهون باید بین سه نفر برتر باشه. هولوگو هم همینطور. اگه اون طی بیست سال گذشته مهارت های بیشتری یاد گرفته باشه، وقتی که دوباره وارد سنترال پلینز بشه، شاید براش غیرممکن نباشه رتبه اول رو بگیره."

از اونجایی که دید استادش هنوز توقف نکرده و راهشو داره میره یوو شنگیان ادامه داد: استاد، کانیه امروز شن کیاو رو به یک مبارزه دعوت کرده، احتمالا یک جنگ باشکوه و سخت برای به دست آوردن شن کیاو به عنوان یک فرد زندگی خیلی خلوتی دارد. از وقتی که مسئولیت عمارت بنفش شوآندو رو به عهده گرفته، خیلی کم با بقیه وارد مبارزه میشه. به سادگی بخاطر استادش چی فنگ، شهرت برجسته ایی دارد، اون حتی بین ده نفر برتر قرار دارد. اگه استاد واقعا بخواد قدرت مکتب شوآندو رو ببینه، مبارزه امروز رو نباید از دست بدیم. من میترسم که در این زمان، مسیر قله پشیمانی با افراد خبره که اومدن مبارزه رو ببینن پر شده."

- "فکر میکنی دلیل اینجا بودنم بخاطر اینکه که مبارزه رو ببینم؟" یان ووشی ناگهان توقف کرد.

یوو شنگیان کمی مضطرب بود: "پس نقشه استاد چیه؟"

اون فقط هفت سالش وقتی یان ووشی به عنوان مرید پذیرفتش. سه سال بعد، یان ووشی در یک مبارزه علیه استاد اعظم مکتب شیطانی، کوی یوانگ، شکست خورد و وارد مراقبه در بسته شد...مراقبه ایی که ده سال طول کشید.

در اون ده سال یوو شنگیان همونطور که بان ووشی بهش گفته بود تمرین کرد و به جاهای زیادی سفر کرد. پیشرفت او بسیار فراتر از آنچه بوده است، چون اون از مدتها

قبل بین افراد درجه یک بوده. با اینحال، از آخرین باری که اونها یکدیگر رو دیده بودن، ده سال گذشته، طبیعتا فاصله و ناآشنایی بین آنها وجود داشت. علاوه بر این، با عمیق و عمیق تر شدن وضعیت هنرهای رزمی یان ووشی، ترس درونی یوو سنگیان نیز بیشتر میشه. حتی برخورد معمول او در مقابل دیگران به نوعی احتیاط دقیق در برابر استادش تبدیل شده.

یان ووشی درحالی که دستهایش رو از پشت گرفته بود با صدایی ساده گفت: من مبارزه بین چی فنگ و هولوگو رو سال ها پیش دیدم. شن کیاو و کانیه، جفتشون دست آموخته های اونها هستن، اما هنوز جوونن؛ اهمیت نداره چقدر با استعدادن، غیر ممکنه که مبارزه اونها از تماشای جنگ بین چی و هو پیشی بگیره. من تو رو اینجا آوردم چون با جریان سریع آب و چشم انداز دشوار آن، این مکان به سمت به سایه آسمان ها و به پایین به روح زمین متصل می شود - مکانی مناسب برای تمرین و درک هنرهای رزمی. زمانی که من در مراقبه بودم، زمان نداشتم تا باهات تمرین کنم. حالا که بیرون اومدم اجازه نمیتونم بدم برای خودت پیشرفت کنی. تا زمانی که بتونی به مرحله پنجم **سوابق اصلی ققنوس-چیلین برسی و کنترلش کنی، همینجا میمونی.**"

یوو سنگیان ناگهان احساس بدی بهش دست داد. توی ده سال گذشته، حتی زمانی که سفر میکرد، اون یک روز تمرین رو از دست نداده. الان تقریبا بیست سال سن داره، با این وجود اون به مرحله چهارم سوابق اصلی ققنوس-چیلین رسیده و از بهترین های نسل جوان شناخته شده. او از خودش کاملا راضی بود اما بعد از حرف های استادش، به نظر می رسید که او هیچ چیز شایسته ایی به دست نیآورده است.

انگار که از احساسات یوو سنگیان مطلع بود، لبخند کنایه آمیزی درحالی که گوشه دهان خود را خم می کرد بر روی صورت یان وووشی ظاهر شد: زمانی که من هم سن تو بودم، من درحال حاضر به مرحله شیشم رسیده بودم. از چی انقدر سربلندی؟ بجای اینکه با اون ضعیف ها رقابت کنی، چرا علیه من رقابت نمیکنی؟"

پوزخند ریزی روی صورت یان وووشی ظاهر شد، اما این به هیچ وجه جذابیت او را کاهش نمیداد. در حقیقت، آثار اون لبخند ضعیف، برداشتن چشم از ظاهر زیبای او را حتی دشوارتر میخواست.

ردای سفیدش در مسیر باد تکان میخورد اما فردی که اون رو پوشیده بود کوچک ترین تکانی نمیخورد. فقط در آنجا ایستاده و دستانش را به پشت چسبیده، هاله ای از بازدارنگی نامرئی با چنان استکباری شکل گرفت که گویی او از بالای جهان به پایین نگاه می کند و هرکسی را که وارد شود به مبارزه دعوت میکند.

در اون لحظه یوو سنگیان جلوی او ایستاد و احساس خفگی بهش دست داد که بهش میگفت چند قدم به عقب برود. با صدایی محترم و ترسیده شروع کرد به صحبت کردن: شما استاد مهارت های آسمانی هستید، چطور من، مرید شما، جرعت میکنه با شما رقابت کنه؟"

- "با قوی ترین حرکت هات به من حمله کن، میخوام ببینم توی این چندسال چقدر پیشرفت کردی!"

از زمان مراقبه استادش یوو سنگیان یکبار هنرهای رزمی اش رو امتحان نکرده، بنابراین او پس شنیدن این چالش کمی مردد بود، اما در عین حال دوست داشت امتحان کنه. با اینحال، به محض دیدن نشانه ایی از بی صبری که در چهره یان وووشی معلوم بود، این تردید از بین رفت.

- "پس لطفا بی تربیتی مریدتون رو ببخشید!" قبل از اینکه جمله اش تموم بشه، بدن او مطابق ذهنش حرکت کرده بود و آستین ردایش در هوا بالا رفت. از اونجایی که فاصله زیادی با یان وووشی نداشت تحریک زیادی هم نداشت.

یوو سنگیان آستین خود را بلند کرد و با کف دست حمله کرد. از نظر دیگران حرکت او کمترین قدرت را داشت، دقیقا مانند برداشتن گل در یک روز بهاری یا پاک کردن گرد و غبار در یک شب تابستانی.

فقط کسانی که نزدیک او بودن میتونستن قدرت رو احساس کنن، همه گیاهان در یک متری او شروع به لرزش کردن، و جریان آب رودخانه برعکس حرکت کرد، امواج آن طوفانی و در جریان خاصی در هوا پرواز میکند که با غرش بلندی به سمت یان وووشی هجوم می آورد.

با اینحال، این جریان با شتابی که می تواند رودخانه ها را متوقف کند یا حتی موج دریا را بچرخاند، با رسیدن به یان ووشی شکسته شد و به دو طرف حرکت کرد، جوری که توسط دیواری نامرئی مسدود شده باشد.

او هنوز آنجا ایستاده بود. وضعیت او حتی کمی تغییر نکرده بود. وقتی کف دست یوو سنگیان به چشمانش نزدیک شد، او به راحتی با یک انگشت ضربه زد.

فقط یک انگشت، و دیگر هیچ.

این یک انگشت باعث توقف حمله یوو سنگیان در هوا شد.

یوو سنگیان احساس کرد که کل جریان هوایی اطراف کف دستش که بیرون داده داره به سمت خودش برمیگرده. حمله متقابلی که به صورت او برگشت، چندین برابر قدرتمندتر از آنچه بود که در حال حاضر ایجاد کرده بود. او از قدرت جریان برای کمک به پاهای خود برای یک عقب نشینی عجولانه استفاده کرد!

این عقب نشینی بیشتر از ده قدم به عقب بردش!

تا اینکه سرانجام خودش را روی یکی از سنگها تثبیت کرد ، هنوز از ترس تپش قلب داشت: بخاطر اینکه رحم کردین متشکرم."

افراد معدودی در دنیا بودن که میتوانستند در برابر حمله کف دست او مقاومت کنند. یوو سنگیان پیش از این کاملاً راضی بوده است.

اما یان ووشی تونست با یک انگشت حمله اش رو خنثی کنه.

"خوشبختانه استاد فقط در حال آزمایش پیشرفت من بود و حمله ایی انجام نداد، اگه اون یک دشمن بود..."

با توجه به این نکته، یوو سنگیان در حال ریختن عرق سرد بود، دیگه جرعت راه رفتن نداشت.

یان ووشی با دانستن اینکه او پیش از این به هدف خود رسیده بود، قصد گفتن مطالب بیشتری را نداشت: استعدادهای عالی ات رو هدر نده. چند روز دیگه من برای یه کاری میخوام به توجوئه برم. بعد از اینکه به مرحله پنجم رسیدی، اگه کاری نداری انجام بدی، میتونی بری و برادر بزرگتر هنرهای رزمی خودت رو پیدا کنی. وقت خودت رو برای دور دور کردن هدر نده."

یوو سنگیان با احترام کامل پاسخ داد: حتما!"

یان ووشی ادامه داد: منظره اینجا توسط طبیعت ساخته شده و بندرت مورد بازدید قرار میگیرند. من میخواهم برم و یک نگاهی به این اطراف بندازم پس تو لازم نیست.."

قبل از اینکه جمله اش تمام شود، صدای بلندی از دور دست اونها اومد. اونها در جهت صدا نگاه کردند و کسی را دیدن که بنظر میرسید از بالا به پایین انداخته شده، لایه های زیادی از شاخه را شکسته و به پایین صخره برخورد کرده است. حتی یوو سنگیان هم پس از شنیدن صدای فرود نتوانست جلوی "آخ" گفتن را بگیرد.

از همچنین قله بلندی به پایین پرت بشی، حتی برای یک استاد شیان تیان سخته تا زنده بمونه.

ناگفته نماند که این فرد قطعا بدون دلیل سقوط نکرده است: دلیل این اتفاق این است که اون به شدت زخمی شده.

- "استاد؟" به یان ووشی، برای گرفتن دستور نگاه کرد.

- "برو و یه نگاهی بنداز."

ردای رهبری او در بسیاری نقاط پاره شده بود، احتمالاً هنگام افتادن توسط شاخه ها و خارها پاره شده است. با عبور لکه های خون و خون تازه از گوشت پاره شده اش، تشخیص ظاهر اصلی او حتی دشوارتر بود.

این شخص از قبل بیهوش شده بود و حتی قادر به نگه داشتن شمشیر خود نبود. همانطور که به زمین برخورد کرد، شمشیر او را دنبال کرد و در فاصله کمی از او افتاد.

- "می ترسم که تعدادی از استخوان هایش شکسته باشد." یوو سنگیان برای مدتی مرد افتاده را با درهم کشیدن ابروهایش معاینه کرد. نبضش را گرفت سپس احساس کرد که هنوز شانس ناچیزی برای زنده ماندن وجود دارد.

اما برای شخصی مثل این، حتی اگر بشه جونش رو نجات داد، نتیجه ممکن است برای او بسیار دلپذیر تر از مرگ نباشد.

یوو سنگیان در هر صورت مرید مکتب شیطانی بود. با اینکه هنوز جوان هست، میزان مهربانی او کاملاً محدود است. حتی با اینکه قرص های شفابخش عالی را همراه خود داشت، اما اون تمایلی برای استفاده آنها روی این شخص نداشت.

اما...

- "استاد، امروز تاریخ مبارزه بین شن کیاو و کانیه هست، یعنی امکانش هست که این مرد..."

یان ووشی به جلو اومد، به جای اینکه به مرد نگاهی بندازه شمشیرش رو برداشت.

تیغه ی شمشیرش مثل آب پاییزی سرد بود. بدون کمترین آسیب و انعکاس رودخانه ها و مه در آن باعث شده است که انگار خود تیغه در حال موج زدن. نزدیک دسته شمشیر مهر صاحب آن است.

یوو سنگیان نزدیک تر آمد تا نگاهی بندازد و ناگهان فریادی سر داد: شمشیر عزادار آسمانی! این شمشیر متعلق به رهبر تعالیم شیطانی عمارت بنفش شوآندوس، پس اون واقعا شن کیاو هست!"

با خیره شدن به شن کیاو، که تا حد مرگ به شدت زخمی شده بود، احساس خوبی داشت: چی فنگ قوی ترین رزمی کار بود. چطور شد که شن کیاو، شاگرد شخصی اش و همچنین رهبر تعالیم شیطانی مکتب شوآندو، کاملاً شکست خورده؟"


یوو سنگیان در مقابل شن کیاو زانو زد و اخم هایش را درهم کشید: یعنی امکان داره هنرهای رزمی کانیه به نقطه ایی رسیده که از هولوگو قوی تره؟"

اگه شخص دیگه ای از کوه به پایین سقوط کرده بود، یان ووشی علاقه ایی نشان نمیداد یا حتی به آنها نگاهی نمی انداخت. اما شن کیاو فرق داشت، اون رهبر مکتب شوآندو بود.

اون شمشیر عزادار آسمانی رو به سمت یوو سنگیان پرت کرد و بعد به صورت غیرقابل شناسایی شن کیاو خیره شد. لحظه ایی بعد لبخندی روی صورت یان ووشی ظاهر شد.

_" برای الان بهش یه قرص شفابخش عالی بده."

پایان قسمت اول



امیدوارم لذت برده باشید.
لطفا نظراتتون رو برام
بنویسید.

@myanimes
myanimes.ir
@mymangas

rawpixel